

اقتضای اسناد و اخبار در تعارض اخبار - روایات عرضه و طرح

برگه جلسه :

صفحه 1653 و 1654

(جلسه هفتاد و پنجم)

در قرآن حدود دویست مرتبه با تعبیری چون «عمل صالحا» در کنار ایمان، «عملوا الصالحات» در کنار «آمنوا» و شبه آن، «یعملون» و «تعملون»، «یعمل» در کنار «و هو مؤمن»، «فلیعمل»، «عمل»، «العمل الصالح» و ... بر اصل راهبردی مورد بحث تاکید کرده است و - البته - ایمان را شرط لازم دانسته و ظاهرا حتی در یک آیه آن را کافی برای نجات ندانسته است! به برخی از آیات مورد نظر توجه کنید:

• یقولون سلام علیکم ادخلوا الجنة بما کنتم تعملون (النحل: 32)

• من آمن بالله و الیوم الاخر و عمل صالحا فلهم اجرهم عند ربهم (سورة البقره: 62)

• من آمن بالله و الیوم الاخر و عمل صالحا فلا خوف علیهم (المائدة: 69) و...

البته هیچکس با ایمان و عمل صالح استحقاق (شرعی و حقوقی) پاداشی بر خداوند متعال ندارد لکن از استحقاق برخاسته از فضل بهره‌مند است. به این نکته هم باید توجه کرد که حساب آخرت (همچون وضعیت دنیا) صفر تا صد آن در دست خداوند است * و **الوزن یومئذ الحق*** و اوست که چه بسا افرادی را بدون عمل، مورد عفو خویش قرار دهد یا از بهشت بهره‌مندشان گرداند، لکن این استثنا غیر از تamin گروهی از انسان‌های پرمعصیت و فاقد هر گونه عمل صالح از عقاب دیدن است. از آیات قرآن که بگذریم به برخی روایات تاکیدکننده بر اصل اساسی و راهبردی مزبور (لزوم اقتران عمل با ایمان در نجات و فلاح انسان) می‌رسیم. توجه کنید:

امام صادق - علیه السلام - : «ملعون ملعون من قال: الایمان بلا عمل»¹.

ابوعمر و به امام صادق - علیه السلام - عرض می‌کند: ألا تخبرنی عن الایمان: اقول هو و عمل ام قول بلا عمل؟ فقال: «الایمان عمل كله و القول بعض ذلك العمل»².

امام صادق - علیه السلام - : «الایمان عمل كله»³.

امام باقر - علیه السلام - : « ابلغ شیعتنا انهم اذا قاموا بما أمروا انهم هم الفائزون یوم القیامة»⁴ و...⁵

(پایان جلسه)

قصه پُردامنه و انحرافی غالیان، متصوّفه و مرجئه

در این مجال و برای این که کاربست و ارزش بیشتر و واقعی اخبار عرضه و طرح معلوم گردد، اشاره‌ای مختصر به جریانهای سه گانه مذکور در عنوان فوق در مجال حاضر مناسب می‌نماید.

منصوریه از پیروان ابومنصور عجلی از غلات است که قائل به نبوت پنج امام اول شیعه است. خود و شش نفر از فرزندان خود را نیز پیامبر می‌دانست و آخرین ایشان را «قائم» معرفی می‌کرد. به پیروان خود، دستور ترور مخالفان را می‌داد. همه زنان را حلال و بهشت و دوزخ را دو مرد می‌دانست که باید آن‌ها را دوست یا دشمن دانست. اباحی‌گری مطلق روا می‌داشت. می‌گفت: مردار، خون، خوک، قمار و غیر این‌ها از محرّمات همگی حلال است. خداوند چیزی را برای ما تحریم نکرده است؛ مراد از این‌ها که در قرآن به کار گرفته شده است، اسامی مردانی هستند که خداوند، ولایت و دوستی با آن‌ها را حرام کرده است. چنان

که در شرع، واجبی وجود ندارد و نماز، روزه و غیره همگی اشاره به مردانی است که ولایتشان واجب است؛ مردانی چون: امام علی، امام حسن و امام حسین - علیهم صلوات الله.

ابومنصور بارها مورد لعن امام صادق - علیه السلام - قرار گرفت و حضرت از او بیزاری جستند.⁶

خطابیه - پیروان محمد بن مقلاص اسدی، معروف به ابوالخطاب - از مهم‌ترین، گزافه‌گوترین و مؤثرترین فرقه از غلات است.⁷ البته جریان غلو، اختصاص به شیعه ندارد و در میان غیر ایشان نیز غالبانی وجود داشته‌اند.

علامه مجلسی نقل می‌کند: «کتب بعض اصحابنا الی ابی الحسن العسکری - علیه السلام - جعلت فداک یا سیدی! ان علی بن حسکه یدعی انه من اولیائک و انک انت الاول القدیم... و یزعم ان الصلاة و الزکاة و الحج و الصوم کل ذلک معرفتک...»⁸ البته در موضعی دیگر به او نسبت داده شده که گفته: مراد از عناوین فوق، مردانی هستند که باید آن‌ها را دوست داشت (نه معرفت مردان). شبیه این وضعیت در کفایت ایمان و عدم شرطیت عمل در نجات، در باورهای گروهی از متصوفه و برخی از مرجئه حاکم بوده است.⁹

واضح است که این باورها می‌تواند مورد نظر روایات عرضه و طرح باشد.

1. الحیة، ج1، ص269.

2. همان، ص 263.

3. همان.

4. الوسائل، ج1، ابواب مقدمه العبادات، باب 20، ح22.

5. در این باره روایات فوق به حد تواتر است.

6. ر.ک: غالبان (کاوشی در جریان‌ها و برایندها تا پایان سده سوم)، صص 101 - 103.

7. ر.ک: همان، صص 104-107.

8. بحار الانوار، ج25، ص316.

9. ر.ک: غالبان، ص127.

مشروح درس :

بسم الله الرحمن الرحيم

ان فینا اهل البيت فی کل خلف عدولا ینفون عنه تحریف الغالین و انتھال المبطلین و تأویل الجاهلین.
بحثی که داشتیم در این چند روز این بود که ما باید در بخش روایات هم از نهاد عقل تا جایی که می‌شود و هم با سایر اصول راهبردی شارع مقایسه کنیم بر همین اساس تأملی داشتیم در مورد روایات مبین ثواب‌ها و عقاب‌های محیر العقول چنانکه آمدیم در یک مرحله‌ی جدیدی و وارد شدیم در مورد روایاتی که در مورد محض حب وارد شده و یک نوع تأمین می‌دهد با زبان قاطع از عقاب در مورد کسانی که از این فیض محبت برخوردار هستند اگرچه از فیض عمل برخوردار نیستند و گفتیم که این روایات با اصول راهبردی شارع سازگار نیست و همچنان بحثمان در این رابطه ادامه دارد اما نکته‌ای که می‌خواهم عرض کنم این است که این وضعیت که حاکم می‌شود و اهل بیت هم می‌فرمایند هر چه که به شما می‌رسد بر قرآن عرضه کنید یک رسالتی بر دوش کسانی می‌آید که عهده دار حفظ دین هستند و آن رسالت این است که اولاً درست تبیین کنیم دین را که انسان معارف ناب را بیان کند و نمی‌توانیم بگوییم ما وظیفه نداریم منتهی نه هر طور تبیینی در همین جا من باید گلایه کنم از برخی از اهل علم و گاهی انسان‌های دیگر که هر چه می‌رسد بیان می‌کنند، باید هر چه را بیان می‌کنیم مطالب ناب باشد. ما مجوز نداریم که از هر کتاب خوابی یا قصه‌ای مطالب را بیان کنیم بلکه تبیین باید از مشکلات وحی باشد آن هم در وقت مناسب با بیان مناسب. دیدم یکی از محترمین که این روایت من بکی او ابکی او تباکی را می‌گفت الکی گریه کردن و الکی گریه کنید در

حالی که تباکی به معنای الکی گریه کردن نیست بلکه به معنای این است که خود را به گریه زدن و حالت گریه به خود گرفتن یعنی انسان وقتی در یک جلسه ی روضه این می رود و به قول معروف سیمش وصل نمی شود و گریه اش نمی گیرد حالت گریه به خود بگیرد نه این که الکی انسان گریه کند و از خودش صداهای آنچنانی در بیاورد حال این صحبت را می گذارند کنار چندتا کلیپ دیگر و روانه ی فضای مجازی می کنند. الان فضای پنجاه سال پیش نیست. ما مسئولیت داریم در مقابل برداشت ها همانطور که مسئولیت داریم در مقابل صحبت هایمان مگر در مورد افراد خاص. و لذا اولین بخش بخش تبیین آن هم از مشکلات وحی است. بیان هم باید درست و به موقع باشد. برخی اصلا حواسشان به این فضاها نیست. برخی منتظر هستند جمعه شوند که از برخی حرف ها سوء استفاده کنند. اما نکته ی دیگر که حدیث را من برای آن خواندم مسئولیت تهذیب عالمان است. امام می فرمایند در ارتباط با ما در هر نسل آینده ای عادلانی وجود دارد (یعنی مستقیم الفکر و الرأی و العمل) که این ها ینفون عنه نفی می کنند تحریف غالین را (هر روز یک چیز را درست می کنند یک روز می گویند امام صادق پیامبر است یک روز می گویند الله است، هر روز یک چیزی که ما قبول نداریم را بیان می کنند) و انتھال المبطلین انتھال یعنی نسبت دروغین منتهی اهل باطل و تأویل الجاهلین، اگر تأویل را به معنای تفسیر بگیریم یعنی اگر جاهلین یک تفسیر جاهلانه ای از تراث ما بکنند این ها نفی اش می کنند. البته این حدیث اخبار است اما اخباری است که انشاء هم دارد یعنی باید باشند یک عده ی اینطوری، در تکوین هم هست ولی مسلم وظیفه هم هست لذا همان طور که تبیین وظیفه است تهذیب هم وظیفه است لذا اگر شما در تاریخ هم نگاه کنید ما یک عصر بارش و ریزشی داشتیم در زمان امام باقر و امام صادق در این زمان اشتباهاتی حالا قصورا و تقصیرا پیدا می شود از طرف شاگردان اهل بیت لذا شما می بینید از زمان امام کاظم عصر پالایش شروع می شود و ائمه کتاب ها را کنترل می کردند تا جایی که گفته شد تمام کتاب های راویان از امام باقر و بخش زیادی از کتاب های راویان از امام صادق کنترل شد لذا ما معتقدیم که نقل به معنای راویان که برخی اشکال می دانند تأیید شد و در واقع نقل به الفاظ است. ضمن این که نقل به معنا این طور نبوده است که بدون حساب و کتاب باشد مثل یک شاگرد فاضلی که درس استاد را تقریر می کند که عموماً درست تقریر می کند. ائمه ی ما احادیث را پالایش کردند، آیا در عصر غیبت این پالایش نیاز نیست یا در این عصر هم باید عالمانی متضلع خوش سلیقه غیر عجول به بخشی از این تراث رسیدگی کنند، مشکلات کتاب ها را احیاناً بیان کنند، طرح جدیدی اگر هست بیان کنند و ... اگر عالمان متضلع وارد نشوند کسانی وارد می شوند که رطب و یابس را باهم مخلوط می کنند و صحیح و سقیم را از بین می برند و انکار می کنند. و چیزی که الان انقلاب ما نیاز به آن دارد یکی اخلاق است یک هم پر کردن حفره های تئوریک نظام است.

بسم الله الرحمن الرحيم

روز قبل گفتیم روایت حب اهل بیت، قطعاً محبت اهل بیت توفیق است، مؤثر است، محبت اهل بیت محبت خداست، رضایت اهل بیت رضایت خداست اما فرمود ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یعنی خود خدا هم وعده نداده است که اگر کسی من را دوست داشت دیگر هر نوع آلودگی داشته باشد او را به بهشت می برم. بله اهل بیت ما به محبتشان در لحظاتی می رسند اما فرق است بین این که بگوییم اگر کسی محب باشد ولو سرتاسر گناه باشد تأمین دارد و هیچ دستوری را هم مراعات نکند بعد ما می بینیم دویست مرتبه بلکه بیشتر در تعبیر قرآن آمنوا و عملوا الصالحات، العمل الصالح، يعملون، تعملون، بما کنتم تعملون، و عمل صالحا و ... داریم حال می خواهیم بر خلاف این ها بگوییم هر کسی ایمان داشته باشد و محبت اهل بیت داشته باشد ولو عمل صالح نداشته باشد کافی است، این بر خلاف قرآن است. به نظر می رسد خدای متعال بهشتی که می دهد از روی استحقاق نیست، هر جا هم تعبیر به مزد می کند مراد تفضل است مثل پدری که به پسرش می گوید اگر درس بخوانی برایت ماشین می خرم، این بچه درس می خواند برای خودش چون پدر که درس خواندن نمی خواهد و به درد او نمی خورد چنانکه نمی توان قول قطعی جهنم به کسی بدهیم، به ما گفته اند به هیچ کس قول قطعی بهشت و قول قطعی جهنم ندهید ولی بحث بر سر این ها نیست بلکه بحث بر سر این است که یک تعهد کتبی مانند بدهیم و روایات را اینطور معنا کنیم. تازه اضافه کنیم روایاتی که این مطلب را انکار می کنند مثل: ملعون ملعون من قال ایمان بلا عمل، الا تخبرنی عن الايمان، أقول هو و عمل ام قول بلا عمل؟ فقال الايمان عمل كله والبيته قول هم بعض ذلك العمل يا الحب بعض ذلك العمل يا ... ما دوست داریم یک اعتدالی برقرار کنیم.